بسم الله الرحمن الرحیم

**الحمدلله رب العالمين وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين ولعنة الله علی اعدائهم اجمعين**

# تعيين موضوع بحث در جلسات آينده

گرچه بحث ما درکتاب صلات در فصل اوقات الصلوات به مسئله نه رسیده است ، و علی القاعده بايد مسئله نه را مورد بحث قرار بدهيم ولی به اقتضاء ایام عزای حضرت سید الشهدا علیه السلام که عالم و آدم مدیون ایثار و فداکاری آن حضرت و اصحاب و اولاد آن بزرگوار هستند و بقای اصل دین مرهون و مدیون آن حضرت است و برای جواب دادن به برخی از شبهات در مورد لبس السواد در عزاداری حضرت سید الشهدا به نظر رسید قبل از وارد شدن به مسپله نه ، مسئله لبس السواد در عزای اهل بيت عليهم السلام و اصل کراهت لبس السواد به نحو مطلق و همین طور کراهت لبس السواد در حال صلات را بحث کنیم گرچه در کتاب الحج در بخش مکروهات احرام فی الجمله بحث شده ولی هم از این جهت که در کتاب الصلات در بحث لباس المصلی این مسئله مطرح شده و هم برای جواب دادن به برخی از شبهات این بحث را به تفصیل در این موضع از کتاب الصلات مطرح میکنیم ولی قبل از وارد شدن به این بحث در این مسئله لبس السواد تذکر به یک امر لازم است

# نقد و بررسی تغییر و تبدیل کتب درسی

طرح اين تذکر هم برای رفع اتهام از خودمان است ( و اعلام اينکه نظرمان اين نیست و با آنچه به عنوان طرح تغییر کتب درسی فقه و اصول مطرح شده موافق نيستيم ) ،و هم برای اینکه معلوم شود آنچه به عنوان تغییر کتب درسی اعلام ودر برخی از مواضع توضيح داده و توجیه شده است نظر قاطبه مدرسین حوزه نیست بلکه نظر عده معدودی است وهمانطور که بر خلاف نظر اعلام ماضین قدس الله اسرارهم است و همین طور موجب نگرانی برخی از اعلام مراجع عظام حفظهم الله است ،پیش مدرسین نیز قابل قبول نیست .

اگر چه آنچه که تا الآن به عنوان متن درسی در دوره سطح و قبل از خارج متداول بوده (کتابهای رسائل ، مکاسب و کفايه )خالی ازعیب و نقص نیست ، اين کتابها کلام معصوم نيست و متن آنها وحی الهی نیست که بی عيب و نقص باشد ، کسی ادعای کمال مطلق نسبت به این کتب را ندارد اما با توجه به عمق و استحکام مطالب در این کتب و استیعاب نسبی نسبت به مباحث لازم الطرح در اصول و فقه این کتب متون مناسب برای تعلم و آموزش طلبه ها در فقه و اصول است ، ممارست با این کتاب ها موجب تعمق و ورزیده شدن طلاب در فهم مطالب می شودو روحیه ی اجتهاد را شکوفا می کند. این خصوصیت در این کتب هست و اعلامی که در اعصار متاخر بروز کرده اند و مبانی مهمی را ارائه کرده اند با همین کتب پرورش یافته اند و عنایت به این کتب داشته اند و در سایه تعمق در این کتب به جایی رسیده اند ؛ مطلبی مرحوم اقای تبریزی از مرحوم نائینی نقل میکرد که ايشان می فرمودند : « من هر بار به کتاب رسائل مراجعه میکنم مطلب جدیدی به دستم می آید که قبلا استفاده نکرده ام» یا در حالات مرحوم نائينی نقل شده که :« ما کتاب رسائل را با مرحوم شيخ حسن اصفهانی کربلايی 6 بار بحث کرديم ، سه بار را من تقریر کردم و هم بحث گوش می داد و سه بار بالعکس» مرحوم نائینی که همه در مقابل عظمت علمی او خاضع هستند و کسی نمی تواند اشکالی در متانت و قوت و استحکام مطالب میرزای نائینی داشته باشد ، باز مرحوم آقای تبریزی می فرمود : مرحوم نائينی در بیان مطلب و تحکیم و توجیه مطالب ومستدل کردن آن آنقدر توانا و هنرمند بود و جوری القاء می کرد که کادوا تلامذه برای او سجده کنند . امثال مرحوم نائینی و اعلام بعد از ایشان با تعمق در این کتب به جایی رسیده اند .

 با توجه به اين که این کتب چنین خصوصیتی دارد و میدان پرورش اعلام بوده است طبعا جایگزین کردن این متون با متونی که از استحکام و عمق کافی در متن برخوردار نیستند و چنین قابلیتی برای پرورش روحیه اجتهاد را ندارند وجهی ندارد ولو کتبی که به عنوان جایگزین انتخاب می شود مشتمل بر آخرین نظریات علما باشد اما با توجه به اینکه از حیث قوت متن مثل کتب رسائل و مکاسب و کفايه نیستند تغییر این متون وجهی ندارد و شایسته نیست. همان طورکه حذف بخشی ازمطالب این متون اصلی به وجوه ضعیفه و ادله واضح الاشکال وجهی ندارد.

 اینکه گفته شده است بحث قطع و بحث تعادل و تراجیح از رسائل حذف می شود حتی برای طلابی که قصد تحصيل در رشته های تخصصی فقه و اصول را دارند و فقط بحث ظن و اصول عملیه می ماند معلوم است که مطلب صحیح و تامی نیست ، با توجه به اهمیت و عمقی که این مباحث دارد و تاثیری که همین قسمت ها در استنباط احکام شرعی دارد حذف آنها جا ندارد و اینکه درتوجیه این حذف گفته شده : مطالب مرحوم شیخ در قسمت قطع، فکرهای اولیه مرحوم شیخ و قبل از پخته شدن ایشان است به نظر ما این کلام وجهی ندارد. اولا غرض از خواندن این مطالب این نیست که شخص آنها را قبول کند و به عنوان رأی نهايي اختيار نمايد ، بلکه این مطالب خوانده می شود تا مورد نقد و بررسی قرار گیرد ، و ثانیا همین مبحث قطع رسائل با همین وضعيت موجودی که دارد \_ که مشتمل بر تقسيم قطع ، بحث تجری ، بحث علم اجمالی ، فرق علم اجمالی وعلم تفصيلی و فروع مخالفت با علم اجمالی است \_ مطالب مهمی است که همه این مطالب مهم در کفایه مرحوم آخوند نیامده است اگر این بخش از رسائل را حذف کنيد طلبه اينها را کجا بخواند ؟.

خدا رحمت کند مرحوم آقای تبریزی را در بعضی از موارد برای اینکه بفهمد طلبه اهل درس و بحث است یا نه؟ از کلام مرحوم شیخ در رسائل سوال می کرد. یکی از جاهایی که ایشان سوال می پرسید بحث دلیل عقلی بر قبح تجری بود که مرحوم شيخ می فرمايد :« فان العقاب بما لايرجع بالآخرة الی الاختيار قبيح الا ان عدم العقاب لامر لايرجع الی الاختيار قبحه غير معلوم » می پرسيد معنای اين عبارت چيه ؟ اگر بحث قطع رسائل را حذف کنیم طلبه از کجا باید با مطالب مربوط به بحث تجری و امثال آن آشنا شود؟ مگر اینکه گفته شودلازم نیست طلبه این مسائل دقیق را بداند بلکه همین مقدار که مختارات اصولی را بصورت روزنامه ای بداند کافی است. اما اگر بنا براین باشد که طلبه با موشکافی و تدقیق مطالب را بفهمد و دنبال کند و قوت فکر پیدا کند این غرض با حذف مباحثی مانند مبحث قطع از رسائل سازگاری ندارد. همچنین در بحث تعادل و تراجیح که مباحث مهمی مانند تعریف حکومت، تفاوت حکومت و تخصیص، ثمره بين حکومت وتخصيص وتطبيق اينها در قواعد اصولی ، بحث جمع عرفی بين خطابات ،حکم تعارض بين اخبار به مقتضای اصل اولی وبه مقتضای اخبار علاجيه ، انواع مرجحات ، ترتيب بين مرجحات و امثال آن بیان شده است وهمه اين مطالب در کفایه نیامده است ، چطور می توان اين مباحث را از رسائل حذف کرد ؟

و همينطور حذف بخشهايی از کتاب مکاسب .

و اينکه گفته شود ما هیچ قسمتی را حذف نکردیم و صرفا بعضی قسمتها را از محدوده امتحانی خارج کرده ایم و الا اساتید می توانند همه قسمتهای کتابهای متداول (رسائل ، مکاسب و کفايه ) را تدریس کنند و طلبه ها می توانند درس بگیرند.

اين مطلب با رعایت حمل بر صحت اشبه به شوخی است تا جدی. وقتی از اول محدوده امتحان را مقید ومحدود کردید معنایش این است که ترغيب وتشويق فقط در اين قسمتها است و قسمت های دیگر قابل اعتنا و قابل توجه نیست. وقتی همه ترغیب ها را به سمت خاصی سوق داديد دیگر طلبه انگیزه ای برای خواندن قسمتهای ديگر ندارد.

ایجاد بدیل برای کتب درسی

نسبت به ايجاد بديل برای کتب متداول که در طرح جدید بیان شده است. دو نکته قابل ذکر است.

نکته اول : در مورد کتاب های بدیلی است که مشتمل بر همه ی مطالب مبدل است. مثل حلقه ی ثالثه که به عنوان بدیل کفایه مطرح شده است.

حلقه ثالثه بخاطر اشتمالش بر آرای متاخرین از مرحوم آخوند و تنظیم و دسته بندی مناسبی که دارد کتاب ارزشمندی است ولی در مقایسه با کفایه مرحوم آخوند با توجه به عمق و استحکامی که در کفایه است و هم چنین تاثیری که این متن مشکل کفایه در ورزیده کردن فکرطلبه دارد ( تا حدی که همان طور که در مورد شرایع گفته شده است که قرآن فقه است کفایه نیز در اصول بخاطر ايجاز و استحکام و قوت متن می تواند به عنوان قرآن اصول معرفی شود) طبیعی است که حلقه ثالثه نمی تواند بدیل کفایه باشد.

علاوه بر اینکه همه کتب متاخرین در اصول بدون استثنا ناظر به کفایه هستند و با نظارت بر کفایه مطالب خود را بیان کرده اند. طلبه اگر در سطح کفایه را نخواند چطور می تواند در خارج با کلمات سایر اعلام مواجه شود و آنها را بفهمد در حالیکه همه ناظر به کفایه صحبت کرده اند؟

نکته دوم : در مورد متونی است که از نظر محتوا فقط شامل بخشی از مباحث کتب مبدل هستند. مثل کتاب الفائق یا کتاب شخص اعتباری و امثال اینها. در این قسمت یک مساله جای تردید ندارد ، و آن اينکه با توجه به مسائل نوپیدا لازم بود بعضی مباحث اصولی مانند سیره عقلائیه یا سیره مستحدثه و نظير آنها(از مباحثی که در الفائق آمده است )مورد بحث قرار بگیرد ، لازم بود اين مباحث بصورت تفصيلی و با استفاده ازمنابع اصلی وکتب سلف صالح پيگيری شود و همينطور بعضی از مباحث فقهی در موضوعات مستحدث نظير بحث شخصيت حقوقی يا معاملات مستحدث و مثل آن ، در لزوم طرح و پيگيری اين مباحث شک وترديدی وجود ندارد و دغدغه ای که عده ای از محققين در طرح این مباحث داشته اند جای تقدیرو تحسين دارد و نشان دهنده این است که فقه اهل بیت علیهم السلام با تکیه بر مدارک محکم و قواعد و موازین صحیح استنباط قدرت پاسخگویی به همه مباحث حتی در موضوعات مستحدث را دارد ، ودر مقابل بحث های تفصيلی و تطبيقی که در فقه عامه و همينطور در فقه وضعی وحقوق در مسائل و موضوعات مستحدث مطرح شده ، فقه اماميه با تکيه بر غنای مدارک و با استمداد از کلمات معصومين عليهم السلام از يک تفوق وبرتری محسوسی برخوردار است .

اما نکته ای که توجه به آن در اين قسمت لازم است این است که این مباحث به عنوان بخش کوچکی ازمجموعه عظيم مباحث فقهی و اصولی حساب می شوند و باید با همین خصوصیت به این مسائل نگاه شود. به عبارت دیگر این مباحث متمم و مکمل مباحث اصلی فقه و اصول است و با توجه به این خصوصیت معنا ندارد که در بعضی مقاطع این کتب به عنوان بدیل برای بحث های اصلی فقه و اصول مطرح شود و سرمايه های مادی وعلمی حوزه و امکانات حوزه را برای ترویج این مباحث بسيج کنیم ، و با انواع ترغيب وتشويق طلبه ها را به اين سمت سوق بدهيم ، مکمل و متمم که نمی تواند جایگزین اصل شود . با توجه به محل و جايگاهی که اين مباحث نسبت به مباحث اصلی فقه و اصول دارد اصولا مقتضی برای سوق دادن استعداد های حوزه به سمت اين مباحث وجود ندارد ، علاوه بر اينکه سوق دادن حوزه به اين سمت آفات و مضراتی دارد که بايد به عنوان مانع از اين اقدام مورد ملاجظه قرار گيرد .

توضيح ذلک اينکه : با توجه به قلّت منابع در این مباحث جديد \_ يعنی نوشته های علمای سابق که بصورت تفصيلی به اين مباحث پرداخته باشند \_ و همينطور قلّت ادله نقلیه در این قسمت \_کما هو الشأن در ابواب معاملات بصورت عام \_و اينکه نقش مهم در این مباحث را تحلیلات عقلی ، پیدا کردن ارتکازات عقلایی وتشخیص نکات عقلایی ايفا می کند . خاصيت اجتهاد پروری و عمق فکری دادن به طلبه در این بحث ها کمتر از مباحث اصلی است. علاوه بر اینکه مزلّه اقدام هم هست اگر طلبه بدون خبره شدن وتضلع در مباحث قديمه و متعارف وارد مباحث نوپیدا شود آن هم طوری که ممحّض در اين مباحث شود ، حالت استقامت در استنباط احکام از ادله و تکيه بر استظهار عرفی از نصوص از او سلب می شود و به سمت قياس و استحسان و امثال آن کشیده شود.

مطلب اخيری که در مورد تغيير متون درسی جای تذکر دارد اين است که :گفته اند برای کسانی که می خواهند در رشته های تخصصی غير فقه و اصول مانند تفسیر و کلام و تبلیغ و... ادامه تحصيل دهند رسائل کلاً حذف می شود ، اين هم وجهی ندارد و ليس في محله ، زیرا در این رشته های تخصصیِ غیر فقهی واصولی یا در آنها کاری با نصوص شرعی وکتاب وسنت ندارید و صرفا می خواهید با تاملات عقلی و یافته های بشری مطالب را جلو ببرید و طلبه را پرورش بدهید و یا اینکه در آن رشته ها هم با نصوص شرعی وبا کتاب و سنت سر وکار داريد . اگردر این رشته های غیر فقهی و اصولی با کتاب و سنت کاری نداشته باشید در اين صورت اشکال به اصل وجود این رشته ها در حوزه علميه است ، چطور سهم امام علیه السلام را يا حتی بيت المال مسلمين را صرف تشکيل وترويج رشته هايی می کنيد که کاری با کتاب وسنت ندارد و صرفا با تکيه بر دانش بشری و دريافتهای عقلی به بررسی مسائل می پردازد ، در حاليکه حوزه علميه که يادگار سلف صالح است برای تربيت عالم دينی تشکيل شده وبه عنوان مدرسه اهل بيت عليهم السلام بايد معارف دينی که متخذ از کتاب وسنت است (وحرف خدا وپيامبر)در آن تبيين شده و آنگاه به عامه مؤمنين منتقل شود و از ايتام آل محمد صلی الله عليه وآله از نظر فکری و عقيدتی دستگيری شود .

اما اگر این رشته های تخصصی نیز با کتاب و سنت سروکار دارد و می خواهد عالم دینی در این رشته ها تربیت کند در این صورت این افراد نیز باید همین کتاب های متداول را بخوانند تا بتوانند فهم صحیحی از نصوص داشته باشند، تاقادر برفهم نصوص و جمع بين نصوص متعدد و مختلف باشند . مطالبی که در اصول نوشته شده است اصول استنباط معارف دين به نحو عام و منطق فهم نصوص است و اختصاصی به فقه ندارد. همه رشته هايی که با نصوص سر و کار دارند احتياج به آشنايي و يادگيری مباحث اصولی دارند . این کتاب ها، کتاب هایی هستند که به عنوان دوره ی عمومی برای همه رشته ها کارایی دارد. هر کس بخواهد به عنوان عالم دینی حرف دین را درست دریافت کند و آنها را به مردم برساند لازم است این مقدمات را تحصیل کند. همان طور که در بقیه ی رشته های علمی نیز یک دوره عمومی دارند مانند علوم پایه که همه رشته های پزشکی باید آن را طی کند. این کتاب های اصولی نیز درواقع دوه عمومی منطق فهم نصوص است و حذف آنها موجب می شودکه طلبه اهلیت مناسب برای استفاده از نصوص پیدا نکند.

آنچه گفته شد اجمالی بود از مطالب مربوط به تغییر کتب درسی.